

ماههای آخر زندگی زرین کوب

دریای اخضر فلک و کشتی هلال
هستند غرقِ نعمت حاجی قوام ما
حافظ

حمایت از بزرگان علم و ادب و هنر از خصوصیات بارز فرهنگ ایرانی ست. در ادوار گوناگون افراد خیر، قدردان، و فرهنگ دوست غالباً پشتوانهٔ مادی و معنوی هنرمندان و دانشمندان برجسته بوده اند. عصر ما نیز از این قاعدهٔ کلی مستثنی نیست و پشتیبانی مادی بعضی از ایرانیان داخل و به خصوص خارج از کشور از هموطنان بزرگ معاصر زیانزد خاص و عام است. البته دوام این سنت پسندیده تا حدودی نیز منوط به آن است که بانیان خیر مورد تقدیر و تحسین دیگران قرار بگیرند تا هم از مراتب قدردانی جامعه آگاه شوند و هم این که سرمشق دیگران گردند. هنوز پس از گذشت ششصد و اندی سال ما ممنون حمایت حاج قوام هستیم که دریای اخضر فلک و کشتی هلال غرق نعمت او بودند و حافظ، شاعر بزرگ اعصار و قرون از پشتیبانی مادی و معنوی وی برخوردار بود. اما نکتهٔ گفتنی آن است که فرزندان خلف حاج قوام ها در این دوران به ظاهر قحط خریداران هنر نیز یافت می شوند. در این نوشتار به مصداق

جان پرور است قصهٔ ارباب معرفت رمزی برو بپرس حدیثی بیا بگو
قصه من این ست که یک نمونه از انسانی با فرهنگ و فرهنگ دوست ارائه دهم که با محک انصاف الحق در حق استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب در ماههای آخر حیاتش جان فشانیها کرد. اما به آن همه از خود گذشتگی در هیچ یک از نشریات و رسانه های خبری حتی از طرف خویشان و دوستان آن مرد بزرگ که خود هر روز شاهد فداکاریهای وی

بودند، اشاره ای هم نشد. مجله فرهنگی و هنری بخارا، شماره هفتم، مرداد و شهریور ۱۳۷۸ که مختص به زندگی و مرگ درخت بارور گلزار معرفت، استاد زرین کوب، بود کوچکترین اشاره ای به محبت‌های بیدریغ و بیمارداریه‌های شبانه روزی نه ماهه دکتر حسین ارفع مقیم بالتیمور، امریکا و همسر عالیقدرش بانو مریم ارفع ننمود. این در حالی بود که سردبیر آن نشریه، آقای علی دهباشی، در تمام مدت اقامت استاد زرین کوب در امریکا در تماس دائم تلفنی با دکتر ارفع بود و از کم و کیف نقش وی آگاهی کامل داشت. حتی خانم دکتر قمر آریان، همسر استاد نیز در مصاحبه‌های متعدد در تهران به نقش خانواده ارفع در امریکا در معالجات دکتر زرین کوب اشاره ای هم نکرد. فقط استاد، خود در مقدمه آخرین کتاب خویش، صدای بال سیمرغ (انتشارات سخن، ۱۳۷۸)، از «پایمردی و نکوداشت دکتر ارفع» در «سخت‌ترین ایام بیماری» خود یاد کرده است.

به عنوان شخصی که از نزدیک شاهد دلسوزیها و محبت‌های بی پایان دکتر ارفع در مدت اقامت استاد زرین کوب در امریکا بودم، وظیفه خود می‌دانم که برای ضبط در تاریخ آنچه را که گذشته است بنویسم تا ارفع‌های ساکن امریکا و اروپا بدانند که کسانی از هموطنانشان یارمندیها و رادمردیه‌های آنان را همواره ارج می‌نهند.

از جمله فعالیت‌های نگارنده این نوشتار در طی ۱۷ سالی که در مرینند اقامت داشته‌ام اداره بخش فرهنگی انجمن فرهنگی ایرانیان مقیم مرینند در زمان ریاست دکتر شمس پیرزاده بود. در آن دوران یکی از برنامه‌های مهم انجمن دعوت از اساتید بزرگ فرهنگ ایران برای سخنرانی و بحث و تبادل نظر بود. از جمله افرادی که میهمان انجمن ما شدند عبدالحسین زرین کوب، مهرداد بهار، سعیدی سیرجانی، نادر نادرپور، و محمد جعفر محبوب دارفانی را وداع گفتند. امید است دیگر اساتید و هنرمندان برجسته ای که دعوت انجمن فرهنگی را پذیرفتند، احسان یارشاطر، هوشنگ ابتهاج، فریدون مشیری، پتر چلکوسکی، جروم کلیتون، مایکل هیلمن، حمید اشرف، حمید دباشی، حورا یاوری، بهمن مقصودلو، بیژن اسدی پور، جلال متینی و دیگر عزیزان سالیان سال با سلامت زندگی کنند و به گلزار بیکران ادب و فرهنگ ایرانی بیفزایند. دکتر ارفع در سفرهای اول و دوم که استاد زرین کوب میهمان انجمن بود با ایشان آشنا شد. دکتر ارفع که ارادت خاصی به مولانا جلال الدین محمد، شاعر و عارف بیهمتای ایران دارد و از خرمن نوشته‌های زرین کوب درباره مولانا خوشه بسیار چیده است، مقدم استاد زرین کوب را گرامی داشت و استاد و همسرش را برای چند روزی به منزل خویش دعوت کرد. این آشنایی به یک دوستی عمیق منتهی شد و باعث گردید که وی با استاد زرین کوب دائماً در تماس باشد. در

اوائل ژانویه ۱۹۹۹، در یک تماس تلفنی دکتر ارفع مطلع شد که استاد در تهران از بیماری سرطان پروستات رنج می‌برد. وی ایشان را بلافاصله برای معالجه به امریکا دعوت نمود. استاد این دعوت را نپذیرفت. اما دوسه روز بعد به دکتر ارفع تلفن کرد و فرمود که تغییر عقیده داده است و تصمیم دارد که دعوت ایشان را قبول کند. چند روزی گذشت تا این که دکتر احسان نراقی از پاریس به دکتر ارفع تلفنی اطلاع داد که سفارت امریکا در پاریس به استاد ویزا نداده است. دکتر ارفع بلافاصله به اتفاق همسرش به بیمارستان جانز هاپکینز رفت و از یکی از پزشکان طراز اول آن بیمارستان نامه مؤثری دریافت نمود که استاد زرین کوب هرچه زودتر برای معالجه باید در آن بیمارستان بستری شود. در نتیجه این نامه، استاد و همسرشان توانستند ویزای امریکا بگیرند و به مرلند بیایند. از فرودگاه دالاس در ویرجینا تا منزل دکتر ارفع در پل ایر بیش از دو ساعت رانندگی ست. دکتر ارفع که از وخامت حال استاد چندان خبر نداشت، در طی این فاصله، دریافت که استاد بایستی بلافاصله بستری شود. پس ایشان را به بیمارستان مموریال منتقل کرده بستری نمود. خطر مرگ استاد را تهدید می‌کرد. پزشکان پس از آزمایش‌های اولیه دریافتند که بیمار مبتلا به عفونت خون، نقرس، دیابت، نارسایی قلبی، سرطان مثانه و میزراه می‌باشد. در روزهای اول پزشکان امیدی به معالجه استاد نداشتند. عفونت خون باعث تب و لرزهای شدید و مکرر بود. دکتر ارفع مطب خویش را تعطیل کرد و کارهای بیمارستانی خود را به همکارانش سپرد و تمام اوقات خود را وقف معالجه استاد کرد. وی هم سرپرستی اطباء معالج را به عهده داشت و هم نقش مترجم استاد را ایفاء می‌نمود. سرانجام پس از یازده روز مراقبت و معالجه وضع مزاجی بیمار به طور معجزه آسایی بهبود یافت، تب قطع شد و استاد اشتها پیدا کرد. در این زمان شورای پزشکان موافقت کرد که استاد برای معالجه سرطان به بیمارستان جانز هاپکینز منتقل شود.

هنگامی که دکتر زرین کوب و همسر ایشان دکتر قمر آریان به فرودگاه دالاس وارد شده بودند، دکتر ارفع نه تنها از وخامت حال استاد آگاهی یافت بلکه متوجه شد که دکتر آریان نیز به شدت دچار سینه پهلوست. سرفه، تب و لرز، درد قفسه سینه، تنگی نفس و غیره ایشان را به شدت رنج می‌دهد. برای درمان دکتر آریان، دکتر ارفع تصمیم گرفت ایشان را در منزل خود بستری کند و وظائف مراقبت وی را به همسر خود بسپارد. دکتر ارفع در منزل خویش همه نوع وسایل درمانی را در اختیار دارد. بدین ترتیب او تمام وقت خود را صرف معالجه استاد و همسرش می‌کرد و بانو مریم نیز مراقبت خانم دکتر آریان را برعهده داشت. ما دوستان خانواده ارفع و دوستان ارادتمندان استاد زرین کوب اگرچه هیچ کدامان برای ارفع ها

کمکی نبودیم، از این همه مهر و محبت احساس فخر و غرور می کردیم. خانم آریان پس از سه هفته بستری بودن در منزل دکتر ارفع سلامت خود را بازیافت و توانست به ملاقات استاد زرین کوب به بیمارستان برود.

چند روز پس از بستری شدن استاد در بیمارستان جانزها پکینز و پس از انجام مقدمات لازم، عمل جراحی انجام شد و چندین ساعت طول کشید. دکتر ارفع، بانو مریم، بانو دکتر قمر آریان، و دوسه تن از دوستان زرین کوب در بیمارستان حضور داشتند. من که به علت گرفتاریهای شغلی قادر نبودم به دیدار استاد بروم مرتب تلفنی حال ایشان را از دکتر ارفع و یا از پروفسور ابوالمجد حجتی دوست همشهری استاد زرین کوب که در مریلند اقامت دارد جويا می شدم. به یاد دارم که در روز جراحی، دکتر ارفع ۱۹ ساعت سر پا این طرف و آن طرف دوندگی کرده بود. بیست روز پس از جراحی اول، استاد را برای جراحی سرطان میزراه بار دیگر به اطاق عمل بردند. عمل با موفقیت انجام شد اما متأسفانه پس از عمل بار دیگر تب و لرز شدید ناشی از عفونت خون به سراغ استاد آمد. خوشبختانه استاد در یکی از بهترین بیمارستانهای جهان تحت نظر مجرب ترین طبیبان عالم قرار داشت. این عمل نیز با موفقیت گذشت و پس از ۳۱ روز استاد سلامت خود را بازیافت. ایشان را به بیمارستان مموریال منتقل کردند تا در آن جا به وی و دکتر آریان تعلیم دهند که چگونه در منزل از استاد مراقبت نمایند.

استاد چند روز در بیمارستان مموریال ماند و بعد از بیمارستان به آپارتمانی که دکتر ارفع برایش اجاره کرده بود منتقل شد. آپارتمانی سه اطاقه، بسیار زیبا و با منظره ای دلفریب که ماهی دوهزار دلار اجاره آن بود. ابتدا قرار بر این بود که سه پرستار هر کدام هشت ساعت در روز از استاد مراقبت کنند. اما چون خرج این کار به روزی هشتصد دلار تخمین زده شد، دکتر ارفع تصمیم گرفت که همسر خود و خانم آریان را تعلیم دهد تا پرستاری استاد را به عهده بگیرند. کارهای روزانه درمانی را دکتر ارفع خود انجام می داد. گرفتن خون وادرار و بردن آنها برای آزمایش، تزریقات روزانه و هفتگی، عوض کردن کیسه ادرار، بردن استاد به بیمارستان برای رادیوتراپی که سی روز، هر روز بایستی انجام می شد و دهها مورد دیگر که در خاطر من نیست. به راستی برای همگان باعث تحیر و تحسین بود که دکتر ارفع کارهای جراحی طبی خود را تقریباً کنار گذارد و از درآمد سرشار خود بگذرد و برای چنان مدت درازی به اتفاق همسرش بی ریا به درمان استاد زرین کوب پردازد.

حافظ این حال عجب با که توان گفت که ما بلبلائیم که در موسم گل خاموشیم

در این اوان برای شادی استاد و بزرگداشت ایشان دکتر ارفع چند میهمانی بزرگ ترتیب داد. در یکی از این میهمانیها که من نیز شرکت داشتم قریب صد و هفتاد نفر حضور داشتند. شنیدم که میهمانیهای دیگر نیز چنین بودند.

رفته رفته حال استاد بهبود یافت و دکتر ارفع مشغول تدارک بازگشت ایشان به ایران بود. پرستاری متخصص ICU-CUU پیدا کرده بود که با استاد به ایران برود. مقدمات کار فراهم شده بود. اما در این بین شبی از شبها استاد دچار حمله قلبی شد و بلافاصله توسط دکتر ارفع به بیمارستان منتقل گردید. دو روزی استاد در حالت نیمه اغماء بود، اما بعد به حالت کما فرورفت و بیست روز در این حال بود تا کم کم به هوش آمد. پس از بیست روز پزشکان دستگاههای تنفسی را قطع کردند و ریه های استاد شروع به کار نمودند. بعد از این واقعه استاد شصت روز دیگر نیز در بیمارستان بستری و تحت مراقبت بود.

یک شب، دیروقت دکتر ارفع به من تلفن کرد. بسیار غمگین و ناراحت بود. اگرچه من در تمام مدت اقامت استاد زرین کوب کوچکترین کمکی برای استاد و دکتر ارفع نبودم، اما نظر به مراودات فرهنگی و ادبی که با دکتر ارفع دارم گاهی حضوری و گاهی تلفنی پای درد دل ایشان می نشینم. آن شب استاد زرین کوب به دکتر ارفع گفته بود غزلی ست از مولانا که فقط مصراع اول آن را به خاطر دارد: «روسر بنه به بالین تنها مرا رها کن». استاد خواسته بود که دکتر ارفع تمام آن غزل را برایش بخواند. او می دانست که غزلهای معروف مولانا را ارفع از حفظ می داند. دکتر ارفع از خواندن غزل خودداری کرده بود، اما با اصرار و ابرام استاد وی مجبور به خواندن غزل شده بود:

روسر بنه به بالین تنها مرا رها کن
ترک من خراب شبگرد مبتلا کن
ما ییم و موج سودا شب تا به روز تنها
خواهی بیا بیخشای خواهی برو جفا کن
تا آن جا که:

دردی ست غیر مردن کاورا دوا نباشد
پس من چگونه گویم این درد را دوا کن
دکتر ارفع گفت وقتی به این بیت رسیدم، استاد گفت منظورم فقط شنیدن این بیت بود، اما خواسته بود تا ارفع شعر را تمام کند، ارفع بقیه ایات را نیز خوانده بود. گویی استاد می دانست که مهندس فلکی راه دیرشش جهتی را چنان بسته بود که ره نبود جز به زیر دیرمغاک.

استاد زرین کوب پس از بهبودی از حمله قلبی تصمیم گرفت به ایران باز گردد تا کارهای ناتمام خود را تمام نماید. سه جلد دستور زبان فارسی برای جوانان برون مرزی، گزیده های شمس تبریزی که دکتر ارفع نیز در تهیه آن استاد را یاری می رساند و دو کتاب

دیگر یکی درباره فردوسی و دیگری درباره سعدی.

استاد کتاب صدای بال سیمرغ درباره زندگی و اندیشه عطار را در امریکا در حین درگیری با آن همه مصائب بیماری به پایان رسانید. برای رفتن استاد به ایران، دکتر ارفع یک پرستار CCU-ICU استخدام کرد. وی شخصاً پرستار را به واشنگتن برد و برایش پاسپورت گرفت. آن گاه پس از مراجعه به دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی در سفارت پاکستان برای او ویزای ورود و خروج از ایران را نیز اخذ نمود. دکتر ارفع می گفت که هم کارمندان وزارت خارجه آمریکا و هم مسئولین دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران نهایت محبت و لطف را برای تسریع امور انجام دادند.

قسمتی از بخش درجه یک هواپیما در حقیقت به یک اتاق CCU-ICU تبدیل شده بود. عده ای از دوستان دکتر زرین کوب، استاد را در فرودگاه مشایعت کردند. دکتر ارفع استاد زرین کوب و دکتر قمر آریان و پرستار را تا داخل هواپیما همراه بود. هنگام وداع دکتر زرین کوب صورت ارفع را می بوسد و به او می گوید: «تشکر و سپاسگزاری و ممنون بودن کلمات مبتدلی هستند. فقط در این لحظه و از صمیم قلب می خواهم بگویم که شما یکی از قدیسان هستید و روح مولانا در شما حلول کرده است. اگر من چهار پسر داشتم آنها نمی توانستند حتی یک روز کاری را که شما برای من در این نه ماه انجام دادید با هم در نه ماه انجام دهند».

استاد چند روز پس از مراجعت به ایران برای چهارمین بار دچار حمله قلبی شد و دار فانی را وداع گفت. به یاد دارم پس از فوت او دکتر ارفع، همسرش و دخترهایشان مثل باران گریه می کردند. دکتر استعلامی در جلسه یادبودی که در مونتreal برای استاد زرین کوب ترتیب داده شده بود، ضمن سخنرانی اظهار داشته بود که «کاری را که دکتر حسین ارفع در حق زرین کوب انجام داده کاری ست کارستان و من تصور نمی کنم هیچ انسانی در دنیا چنین کاری را انجام دهد حتی برای پدر و مادر و خواهر و برادرش». در مدت اقامت نه ماهه استاد زرین کوب بسیاری از ایرانیان چه از ایران و چه از امریکا و اروپا دائماً از دکتر ارفع و خانم دکتر آریان از حال استاد جويا می شدند. بعضی نیز گاهی به عیادت استاد می رفتند. اما آن چیزی که نباید ناگفته گذاشت کاری ست که دکتر ارفع و همسرش مریم در حق استاد انجام دادند، کاری به راستی کارستان!

کسانی که با طب و مخارج گراف آن در امریکا سرو کار دارند و می دانند که مخارج معالجه و مداوای بیماری چون استاد زرین کوب در طی نه ماه و با شش عمل جراحی سر به فلک می زند. در مملکتی که جزیی ترین بیماریها صدها بلکه هزارها دلار خرج

برمی‌دارد، پرداخت مخارج چنین بیماری‌هایی فقط از عهده شرکتهای بیمه یا دولت برمی‌آید.

چون استاد زرین کوب در امریکا بیمه نبود، لازم بود که مخارج ایشان طوری تأمین شود. در این مملکت هیچ کس را بدون داشتن بیمه یا تعهد مالی در هیچ بیمارستانی نمی‌پذیرند. خوشبختانه دولت جمهوری اسلامی پذیرفته بود که کلیه هزینه‌های درمانی استاد زرین کوب را بپردازد. دکتر ارفع، خود به اعتبار دولت ایران، به بیمارستانهای جانز هاپکینز، مموریال، و اطباء معالج تعهد مالی کرده است. اما متأسفانه تا نگارش این نوشتار که ۳۱ ماه جولای ۲۰۰۰ است هنوز حتی بخشی از این مخارج هم پرداخت نشده است، با آن که به همت دکتر ارفع بیمارستانها از صورتحسابهای خویش مبلغ قابل توجهی کاسته‌اند. امید نگارنده آن است که پس از گذشت ماهها، این صورتحسابها، هرچند با ارقام نجومی، هرچه زودتر پرداخت شود تا لااقل دکتر ارفع از دغدغه فشارهای بیمارستانها رهایی یابد.

بار دیگر این موضوع را تکرار کنم که در تمام مقاله‌هایی که درباره درگذشت استاد زرین کوب در ایران و خارج از ایران چاپ شده است، نه همسر استاد و نه دیگران نامی از ارفع نبرده‌اند. چرا؟

کالج هنر و دانش

وسترن نیو اینگلند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی